قرآن پژوهی در حوزه علمیه خراسان

آغاز پیدایش و شکل گیری حوزه علمیه مشهد مقدّس، به خوبی شناخته شده نیست، ولی می توان گفت که از ابتدای ورود هشتمین پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی ابن موسی الرّضا(ع) به خراسان وتوطن آن حضرت درآن دیار، آن خطه ونواحی مجاور آن، مورد توجه خاص علما و دانشمندان اسلامی قرارگرفت وشواهد تاریخی فراوانی، برشکوفایی علمی خراسان پس از ورود امام(ع) به آن وجود دارد.

مؤلف «اعیان الشیعه» دربارهٔ سفرشیخ صدوق در نیمه قرن چهارم هجری و حضور او در محافل علمی و درسی شهرهای مختلف خراسان، چنین می نویسد:

«مروری به نیشابور کرد و در جلسه درس علمای آن جا شرکت کرد و درسال ۳۵۲ به بغداد منتقل شد و درسال ۳۵۴ کوفه را زیارت کرد. آن گاه به همدان آمد. کما این که در دوسال دیگر به تناوب، مشهد امام رضا(ع) را زیارت کرد وآن در سالهای ۳۶۷ و ۳۶۸ بود و به ماوراء النّهر و مرو و سمرقند وفرغانه شتافت. در تمامی شهرهای یادشده، در مجلس درس دانشمندان و فضلای آن شهر، شرکت می کرد.[1]»

دراین میان، طوس و مشهد که پذیرای وجود امام(ع) و مرقد مطهر آن حضرت واقع شد، بیش از دیگر نواحی خراسان، مرکز علم و دانش اسلامی شیعی قرار گرفت.

طوس، چون از زمان فتح آن که به سالهای ۳۰-۲۹ هجری قمری برمی گردد، از آبادانی و جمعیت بیشتری برخوردار بود، درآغاز بیشتر مورد توجه قرار گرفت و چند سال از دفن امام در نزدیک آن نگذشته بود که راویان، محققان، مفسران و... به سوی آن روی آورند و کم کم زمینه مناسبی، برای پیدایش حوزه های درسی درآن به وجود آمده و مجمعی برای شیفتگان علم گردید، به گونه ای که درسالهای ۲۰۰-۳۵۰ هجری مورد توجه فراوان واقع شد. بدین جهت، مورخان، و شرح حال نگاران، از وجود حوزه ها و مدارس علمی فراوان در طوس خبر می دهند.

«ابن اثیر» در «کامل» خود می نویسد:

«در سنه ۵۵۶ در طوس و نیشابور، انقلاب و حوادثی از حمله تاتار و مغول واقع شد که شدیدتر از حمله ۸ سال قبل بود[2] درآن انقلاب، نیشابور به کلی منهدم شد و تمام بناهای

علمی که درطوس بود، از میان رفت. از جمله «مسجد عقیلی» که مجمع علما و اهل فضل بود، خراب شد. کتابخانه بسیار بزرگی دچار حریق شد... [۳]»

به طور کلی از گزارشهای تاریخی به دست می آید که درطوس و دیگر نواحی خراسان و بویژه مشهد، مدارس فراوانی بوده و حوزه های علمیه پررونقی با وجود دانشمندان بزرگ و اساتید، درآن جا تشکیل شده است. [۴]»

طوس که از قرن پنجم به تناوب مورد حمله مغولان قرار گرفت، بارها شاهد تخریب و ویرانی بود تا این که در نیمه اول قرن ۹ به کلی ویران شد.

بنا به نوشته محققان، مشهد که نام اصلی وی «سناباد» و از توابع قصبه «نوقان» [۵] بود، پس ازآن که پیکر مطهر آن امام معصوم را درآغوش گرفت، نام مشهد به خود گرفته و رو به آبادانی و توسعه، گذاشت.

بنابراین، می توان گفت: همچنانکه تنها عامل به وجود آمدن شهرمشهد، مرقد حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) است، یکی از بزرگترین عوامل تشکیل حوزه علمیه به سبک یک حوزه شیعی، وجود مدفن آن بزرگوار، خواهد بود.

پس می توان مبدأ پیدایش حوزه علمیه مشهد را اوایل قرن سوّم هجری دانست.

گرچه فضای سیاسی کشور تا اوایل قرن دهم هجری وآغاز حکومت سلسله صفوی، برای جامعه شیعی، فضای مساعدی نبوده و شاید حوزه های علمیه از رونق خاص و توسعه لازم و برنامه های مطلوب برخوردار نبوده است. ولی با وجود مدفن امام رضا(ع) و به شهادت علما پرورش و دانشمندانی چون شیخ طوسی، طبرسی و... در این شهر، تردیدی در وجود حوزه علمیه، از دوره های بسیار قدیم، نمی ماند.

حسن الامین، در مورد وضعیت علمی فرهنگی مشهد و طوس می نویسد:

«اما من الناحیة الثقافیة و العلمیة فان مشهد الرّضا(ع) علی وجه التخصیص وطوس بالوجه الاعم کانت مهد العلوم العقلیة و الفقهیة و الارض الخصبة لنمو عظماء الرجال و کبار الفلاسفة و المفکّرین منذ البدایة حتی الحاضر و کانت محط انظار المتعلمین فی انحاء المعمورة» [۶].

امّا از نظر فرهنگی و علمی، مشهد حضرت رضا(ع) به طور اخص و طوس به طور اعم، گهواره علوم عقلی و فقهی بوده و زمینی آماده برای رشد بزرگان علم و فلاسفه و اندیشمندان به شمار می آمد و مرکز توجه دانش پژوهان و جویندگان علم بوده است.

حضرت آیة اللّه خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در کتاب «گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد» بااین که رونق بیشتر این حوزه را از آغاز قرن دهم هجری که اوایل حکومت سلسله صفویه است، احتمال می دهند، درعین حال وجود حوزه علمیه مشهد را از دوره های بسیار قدیم وقرون اولیه اسلام، مسلم دانسته و دلیل بر وجود حوزه علمیه در قرون اولیه را وجود علما و مفسرانی، چون شیخ طبرسی و دیگران یاد می کنند:

«از اوضاع علمی این شهر، (مشهد) تا پیش از قرن دهم اطلاع مشروحی در دست نیست، همین اندازه می دانیم که دانشمند بزرگی همچون شیخ ابوعلی طبرسی، (متوفی به سال ۵۴۸ هـ. ق) که ازمعروف ترین مولفان شیعه و نویسنده تفسیری در ده جلد است، در مشهد توطن داشته و مراتب علمی را دراین شهر، پیموده است. [۷]»

به راستی وجود این علما، گواه براین است که در مشهد از دوره های بسیار قدیم، حوزه علمیه شیعی بوده است. گرچه فضای سیاسی کشور، در جلوگیری از رشد آن بی تأثیر نبوده است.

و نیز ایشان می نویسد:

«البته نباید فراموش کرد که محیط علمی مشهد، نیز به تبع محیط اجتماعی و سیاسی، پیرو مذهب تسنن بوده و روش علمی فقها و علما در مسائل فقه و اصول و کلام و تفسیر با روش حوزه علمی شیعی، تفاوت و مغایرت داشته است وشاید طریقه ای که شیخ طبرسی نامبرده، در تفسیر مجمع البیان پیموده، (یعنی نقل اقوال مفسران عامه در ذیل بیشتر آیات) خود نشانه حکومت طرز فکر سنی بر حوزه علمیه مشهد است. [۸]»

بنابر آنچه بیان شد، تاریخچه «تلاشهای قرآنی درحوزه علمیه مشهد» رااز اوایل قرن ۳ هجری یعنی از دورانی که حرکت های علمی و تفسیری امام درخراسان آغاز شد، بررسی می کنیم و دراین فشرده، مشهد که پذیرای امام و مرکز حوزه علمیه است ودیگر

نواحی خراسان را محور بحث قرار داده واز تلاشهای قرآنی و مفسران این نواحی، در حدامکان به ترتیب تاریخ کار ونگارش، یاد خواهیم کرد.

تاریخچه تلاشهای تفسیر را به سبک زیر آغاز می کنیم:

۱. تلاشهای تفسیری شیعی حوزه علمیه مشهد و دیگر نواحی خراسان را در صورت امکان دست یابی، در هرقرن جداگانه بررسی می شود.

۲. بحثهای هریک از قرون، به ترتیب زیر ادامه می یابد:

الف. معرفی مفسران و تفاسیرآنان.

ب. معرفی کتاب های علوم قرآنی ومؤلفان آنها.

ج. معرفی دیگر تلاشهای قرآنی« از قبیل کتابت، ترجمه قرآن، تفاسیر، چاپ و...».

آغاز بالندگی تفسیر در خراسان

در کاوش تاریخ تفسیر و علوم قرآنی درخراسان به دوران حضور علی ابن موسی الرضا(ع) دراین خطه برمی خوریم، که آن حضرت با مباحثات و مناظرات خود با صاحبان عقاید و اندیشه های مختلف ودانشمندان دیگر ادیان در زمینه های مختلف علوم عقلی، حکمت نظری، علوم قرآنی، تفسیر مشکلات قرآن، ردّ شبهات دیگران در مورد قرآن و نیز پاسخ گویی به شبهات فرقه های مختلف اهل کلام، ردّ برداشتهای سوء از قرآن، درمورد توجیهات مشربها و مذاهب و... توانست، ابواب جدیدی از معارف قرآنی را به روی دانش پژوهان، بگشاید و بسیاری از شبهه های غیر اسلامی و اشکالات وارده در مورد «آیات مشکل» قرآن را حل کند و بدین وسیله وجود مبارك آن امام در جهت شکوفایی و بالندگی علوم قرآنی وایجاد شعله هایی درخشنده از نور هدایت قرآنی، برای دانشمندان خراسان سرچشمه طولانی شد و ازهمین رو خراسان، در بعد علمی و فرهنگی به طور اخص، برسایر مناطق ایران و ممالک اسلامی آن روز، برتری یافت.

مأمون خلیفه عباسی، بیشتر از دیگر نیاکان خود، خود را مشتاق فراگیری قرآن و نشر علوم قرآنی و مدافع تمامیت حوزه اسلام و مسلمین، نشان می داد. زیرا او به خوبی درك کرده بود که دربرابر امواج خروشان اصلاح طلبان واندیشمندان اسلامی، تاب مقاومت نخواهد داشت. پس بهتر است که همگام با مردم وهم رأی با پرچمداران معارف اسلامی و قرآن به مفاهیم قرآنی روی آورده و در مجالسی که از طرف علمای اسلامی، تشکیل می شود بیشترین گفت و گوها در مورد قرآن و علوم قرآنی صورت گیرد.

مرحوم شیخ صدوق، علیه الرحمه، دراین باره می نویسد:

«مأمون متکلمان فرقه های گوناگون و صاحبان اندیشه های گمراه را که نامشان را شنیده بود به محضرامام(ع) می کشانید، زیرا بسیار مایل بود که امام رضا(ع) دست کم دربرابر یکی ازآنها باز ماند.[۹]»

وی، در کتاب توحید، ابوابی تحت عنوان«تفسیر آیات الهی» دارد که بیانگر تفسیرآیات، توسط ائمه معصومین است. درابواب یاد شده، سؤالات گوناگون تفسیری، از سوی مأمون خلیفه عباسی و دیگر علما و دانشمندان اسلامی وغیراسلامی، مطرح شده که امام رضا(ع) پاسخ گفته است. ونیز مطالب تفسیری دیگری که از سوی امام(ع) به عنوان درس املا شده است، در ابواب یاد شده، ذکر گردیده است. شیخ صدوق همه مطالب تفسیری امام رضا(ع) را با اسناد از طریق مشایخ روایی خود، ثبت کرده است. مطالعه ابواب مختلف کتاب، بیانگر این حقیقت است که امام بعد از ورود به خراسان، آیات زیادی از قرآن را تفسیر کرده است. (برای اطلاع به صفحات ۱۵۳-۱۵۴، ۱۵۵-۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲ و ۱۶۳ مراجعه شود[۱۰]) ازآنچه که بیان شد، می توان به دست آورد که با تشکیل جلسات و پاسخ گویی تفسیر امام در مناظرات، زمینه تفسیر و علوم قرآنی، در خراسان، چند برابر مساعد شد.

و اینك مفسران این خطه را از زمان ورود امام(ع) به خراسان (اواخر قرن دوّم و اوایل قرن سوّم) نه با تتبع کامل برمی شماریم.

تفسیر «المصابیح»

اثری است از ابوالعباس احمدبن اسفراینی، که ازمفسران اواخر قرن دوّم و اوایل قرن سوّم هجری قمری و ازاهل خراسان است. وی که حضور امام رضا را در خراسان، درك کرده بود، به علوم مختلف اسلامی و از جمله دانش تفسیر و علوم قرآن به خوبی آگاه بوده وهمه را در بلاد خراسان، به دست آورده است و کتاب وی که«المصابیح» نام دارد، اختصاص به تفسیر آیاتی دارد که درشأن اهل بیت پیامبر(ع) نازل شده است.

حاج آقا بزرگ تهرانی، نام تفسیر او را در جلد ۴ و ۲۱،

الذریعه آورده و در جلد ۲۱ می نویسد:

«المصابیح فیما نزل من القرآن فی اهل البیت(ع) تألیف ابی العباس احمدبن حسن اسفراینی، هم ردیف و هم عصر سعدبن عبدالله اشعری متوفی به (۲۰۱ هـ. ق) است.[۱۱]»

نجاشی صاحب رجال در باره آن می نویسد:

«تفسیر المصابیح تفسیری است پر فائده که من از احمد بن نوح شنیدم که آن را توصیف و مدح می نمود. او از حسین بن عبدالله، اوهم از احمدبن ابراهیم بن ابی رافع، اوهم از محمدبن احمدبن اسحاق بن بهلول، اوهم از احمد بن حسن اسفراینی، روایت می نموده...[۱۲]»

صاحب قاموس الرّجال او را به عنوان مفسر آورده است ودر مورد این شبهه که او همان ابوالعباس احمد بن اصبهبد است، می نویسد:

«سزاوارتر این است که آن دو متعددند چون احمدبن ابراهیم بن حسن مورد نظر، مفسر قرآن است و کتاب «المصابیح» از اوست، ولی احمد دوّم معبر خواب است، نه مفسر و ثانیاً عصرآن دو متفاوت است.[۱۳]»

صاحب معجم المؤلفین در معرفی او می نویسد:

«احمد الاسفراینی که پیش از ۲۱۳ هـ می زیسته ابوالعباس مفسر است و کتاب «المصابیح» در مورد آیاتی است که در باره اهل البیت(ع) نازل شده است، کتاب بزرگی است که محمد بن محمد بن (شیخ مفید) متوفای ۴۱۳ هـ ازآن خبرداده است.[۱۴]»

تفسیر فضل بن شاذان نیشابوری

ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری، (م: ۲۶۰ هـ. ق.) یکی از فقها و متکلمین امامیه و مفسران قرن سوّم هجری قمری است که دارای مقام رفیع علمی، عظمت شأن و از یاران امام رضا بوده است. او مورد عنایت و توجه خاص امام رضا بوده است. شیخ طوسی در رجال خود، او را از وکلای امام رضا(ع) می داند.[۱۵]

صاحب طبقات مفسران شیعه، به نقل از کشی نوشته است:

«فضل بن شاذان از جمعی روایت می کند که ازآن میان محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی وحسن بن محبوب وحسن بن علی بن فضال. او درسال ۲۶۰ هـ. ق بدرود حیات گفته است.[۱۶]»

او، دارای کتابهای متعدد در زمینه های مختلف علوم اسلامی، ازجمله تفسیر بوده است. تا جایی که تعداد کتابهای وی به نقل نجاشی و «زرکلی» به ۱۸۰ جلد می رسد.

نجاشی، به نقل از «گنجی» در مورد کتابهای وی می نویسد:

«او یکصد وهشتاد جلد کتاب، تألیف کرده است که از جمله آنها: النقص علی الاسکافی فی تقویة الجسم، کتاب التبیان، کتاب العروس، کتاب العین ... کتاب فی الوعد والوعید، کتاب التّوحید فی کتاب الله، است.[۱۷]»

زرکلی می نویسد:

«ابن شاذان (۲۶۰ هـ. ۸۷۴ م) ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری متکلم و از فرقه امامیه است. او، در حدود ۱۸۰ جلد کتاب دارد، که ازآنهاست: الرّد علی ابن کرّام، الایمان، محنة الاسلام، الرد علی الدامغة التنویة، الرد علی الغلات، التوحید، الرد علی الباطنیة و الردّ علی القرامطه است.[۱۸]»

گرچه درمنابع مورد نظر، اسم کتابهای تفسیر وی مشخص نشده وبه این که کدام یک ازکتابهای وی تفسیر بوده است، تصریح نشده است، ولی همه علما اتفاق نظر دارند که او مفسر بوده و کتابهای تفسیر دارد.

صاحب طبقات مفسران شیعه به نقل از معجم رجال الحدیث می نویسد:

«... او را کتاب تفسیر و قرائت و سنن است...[۱۹]»

و نیز ابن ندیم می نویسد:

«... [وی] کتابی در تفسیر، و کتابی به نام «القراءات» دارد که آن را به سلیقه مذهب عامه نوشته است.[۲۰]»

ودرمجالس المؤمنین می نویسد:

«فضل بن شاذان(م: ۲۶۰) ... یکی از نوادر علماء شیعه در قرن سوّم به حساب می آید واز نظر دقت علمی، سرآمد بسیاری ازعلمای دیگر است.[۲۱] کتاب ایضاح او شاهد براین مدعی است.[۲۲]»

از مطالب گذشته، نکات زیر به دست می آید:

۱. فضل بن شاذان درزمان خود، از استوانه های اصلی و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علمای برجسته شیعه بوده است.

۲. وی، آثار تفسیری فراوان از خود به جای گذاشته است.

۳. کتاب تفسیر و قراءت وی بیانگر تلاشهای وی، در زمینه معارف و علوم قرآنی بوده است.

التوحید فی کتاب اللّه

این کتاب، یکی دیگر از آثار تفسیری فضل بن شاذان نیشابوری است که در آن، توحید از دیدگاه قرآن، بررسی شده است. چنانکه گذشت، بسیاری از محققان و اهل رجال، از جمله گنجی تفسیر یاد شده را به عنوان یکی از مصنفات وی، ذکرکرده و این، بیانگر نهایت اهتمام و توجه فضل بن شاذان به امر تفسیرنگاری است.

تفسیر کهن

این تفسیر بسیار کهن و منحصر به فرد، ازنیمه دوّم قرآن مجید، از ابتدای سوره مریم تا پایان قرآن، درکتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان موجود است که بانام نسخهٔ «M.MGIPFVPCNIWS» در کاتولوگ آن کتابخانه ثبت گردیده است. این نسخه را نخستین بار درسال ۱۹۸۶ «ادوارد براون» در روزنامه سلطنتی انگلستان معرفی کرد وازآن پس به عنوان تفسیر کمبریج معروف گردید. ازنام مؤلف این تفسیر و زادگاه او و زمان تألیف کتاب، اطلاعی در دست نیست. تنها به قرینه ای که در نسخه موجود است، شاید بتوان آن را دال بر خراسانی بودن مؤلف دانست. اسلوب نگارش کتاب، لغات و ترکیبات کهنه فارسی آن، که دربرخی موارد در بین تفاسیر فارسی منحصر به فرد است، این تفسیر را در ردیف آثار کهن فارسی قرار داده است وازسوی بنیاد فرهنگ ایران در ۸۱۵ صفحه چاپ گردیده است. تاریخ کتابت نسخه ۶۲۸ هجری است که تصحیح این کتاب را آقای دکتر متین عهده دار بوده است. با توجه به اصطلاحات قدیمی و جمله بندیهایی که در این تفسیر به کار رفته، تخمین زده می شود که این تفسیر در حدود قرن سوّم هجری، نگارش یافته است.

پانوشت:

۱. مجله اندیشه، سال ۱۳۷۰، شماره ۲/ ۸۳ به نقل از اعیان الشیعه، ج ۴/ ۲۲

۲. اشاره به حمله مغول به طوس در سال ۵۴۸ هـ. است.

۳. ابن کثیر، الکامل، ج ۱۰/ ۹۵ ونیز رك به: مجله اندیشه، سال ۱۳۷۱، شماره ۴/ ۸۸

۴. مجله اندیشه، سال ۱۳۷۱، شماره۴/ ۸۸

۵. حضرت آیة اللّه خامنه ای، گزارشی از سابقه تاریخی و فعلی حوزه علمیه مشهد (کنگره جهانی حضرت رضا-۱۳۶۵) / ۹

۶. حسن الامین، دایرة المعارف الاسلامیة الشیعه، ج۳/ ۲۹۹ - ۳۰۰

۷. حضرت آیت اللّه خامنه ای-گزارشی از سابقه ... حوزه مشهد، / ۱۲

۸. مدرك پیشین، / ۱۳

۹. شیخ صدوق، مسند الرّضا، ج۲/ ۱۰۵

۱۰. شیخ صدوق، التوحید(مؤسسة نشراسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صفحه ۱۵۳ الی ۱۶۳

۱۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، (بیروت، چاپ دوّم) ج ۲۱، ص ۷۸

۱۲. قاموس الرّجال، ج ۱/ ۴۱۸، رقم ۳۲۴

۱۴. عمررضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱ / ۱۹۰

۱۵/ شیخ طوسی، رجال، / ۳۸۵

۱۶. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه ج ۱/ ۵۱۷

۱۷. نجاشی، رجال/ ۲۰۷ رقم ۸۴۰

۱۸. زرکلی، الاعلام، ج ۵/ ۱۴۲

۱۹. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ج ۱ / ۵۱۷

۲۰. ابن ندیم، الفهرست، / ۳۲۳

۲۱. مجله اندیشه، سال اول(۱۳۷۰) شماره ۲، ص ۸۳ به نقل از مجالس المؤمنین، ج ۱/ ۴۰۶

۲۲. مدرك پیشین، / ۴۰۰